

### Existentialism and Education

هستی‌گرایی به منزله یکی از جریان‌های فلسفی تأثیرگذار در قرن بیستم میلادی محسوب می‌شود که در حوزه‌های گوناگونی از جمله تعلیم و تربیت مؤثر بوده است. اگرچه فیلسوفان بزرگ این جریان، آشکارا در مورد تعلیم و تربیت نظرات منسجمی عرضه نکرده‌اند، اما آثار بسیاری در مورد تعلیم و تربیت هستی‌گرا در سطح جهان نگاشته شده است. نخست در این نوشتار، اشاره کوتاهی به مباحث اصلی فلسفه هستی‌گرایی و سپس نکته‌های مهم تربیتی مربوط به آن بیان می‌شود. این فلسفه مربوط به تفکر اندیشمندانی است که اگرچه تفاوت‌های زیادی ممکن است در اندیشه آنها باشد، ولی چند خصوصیت عمده مشترک بین آنها باعث شده است، به عنوان فیلسوفان و متفکران هستی‌گرا شناخته و نامیده شوند. ریشه‌های تاریخی فلسفه وجودی و هستی‌گرا (اگزیستانسیالیسم یا اگزیستانس) در میانه قرن نوزدهم میلادی، با ظهور اندیشمندانی مثل کی‌یرکگور و نیچه و بعدها در قرن بیستم میلادی، مارتین هایدگر، ژان پل سارتر، کارل یاسپرس و گابریل مارسل (فیلسوفان معروف این جریان) یافت می‌شود. از نظر فلسفه هستی‌گرا، انسان مرکز عالم است و هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند و مشخصه اساسی انسان آزادی اوست. جامعه و نهادهای اجتماعی برای انسان و در خدمت اوست و نه برعکس (Sharma, 2000: 172). اگرچه کسانی مثل هایدگر را نمی‌توان انسان‌گرا دانست. این فلسفه سعی دارد، به پرسش‌های بنیادی پاسخ دهد که در دل فلسفه جای دارد: چرا ما هستیم؟ هدف ما در زندگی چیست؟ رابطه ما با جهان و دیگر انسان‌ها چیست و یا چگونه است؟ سن‌بورن (Sanborn, 1968) ویژگی‌های مشترک اندیشه‌های فیلسوفان هستی‌گرا (وجودی) را از جنبه‌های درونی و بیرونی مورد توجه قرار داده است: «یکی از عوامل بیرونی مشترک بین فیلسوفان هستی‌گرا، مربوط به

موقعیت جغرافیایی آنها می‌شود». این جریان بیشتر نمایندگان را از فلسفه قاره‌ای جمع کرده است و جهان‌آنگلوساکسون مانند فلسفه قاره‌ای مجذوب این جریان نشد. از عوامل درونی مشترک می‌توان به نوعی اعتراض یا طغیان اشاره کرد: طغیان علیه خونسردی و خفتگی روشنفکران، طغیان علیه غیرانسانی بودن و بی‌ربط بودن نمادهایی مثل کلیسا، دولت و دانشگاه. پشت این طغیان، عقیده محکم بر این است که بسیاری از جنبه‌های محیط، «فرد» را سرکوب می‌کند. یکی از مواردی که اندیشمندان هستی‌گرایی به درک آن می‌پردازند این است که «فرد» در ناراستی جمعیت پنهان می‌شود. از این واقعیت نمی‌توان فرار کرد که حقیقت به فرد مربوط می‌شود و فلسفه در جستجوی پاسخ سؤال‌ها برای «فرد» است (Sanborn, 1968: 7). از نظر اندیشمندان هستی‌گرا، وجود بر ماهیت او تقدم دارد، یعنی انسان ابتدا پا به هستی می‌گذارد و سپس ماهیت خود را با اعمال خود تعیین می‌کند. انسان همان چیزی است که انجام می‌دهد. از دیگر مواردی که می‌توان به ویژگی‌های مشترک در فلسفه هستی‌گرا اشاره کرد، مفاهیمی مثل انتخاب و مسئولیت است و نیز خود واژه هستی که در اندیشه‌های این اندیشمندان مشخص است. «یکی از سؤالات کلیدی فلسفه هستی‌گرا این است که من کیستم. اگر این سؤال به صورت عینی (ابژکتیو) طرح گردد، می‌تواند این چنین پرسیده شود که من کیستم؟ همچنین بودن من چیست؟» (Webster, 2003: 91). از دیدگاه فلسفه هستی‌گرا نقش فعالی در معنا بخشیدن به هویت، چیستی و کیستی خود دارند و هر فرد برای معنا دادن به هویت خود نیاز دارد که با مسئله من کیستم مواجه شود.

### تعلیم و تربیت از دیدگاه هستی‌گرایی

جنبه‌های هستی‌شناسانه در همه دوران‌ها می‌تواند مورد توجه باشد، به دلیل تأکیدی که بیشتر اندیشمندان هستی‌گرا بر جنبه‌های وجودی توأم با سؤالات و مسائلی مانند کیستی

و چیستی انسان و... دارد. این سؤالات در تمام زمان‌ها برای انسان‌ها از جمله در تعلیم‌وتربیت قابل طرح است. به‌طوری‌که، گفته می‌شود «انسان بودن تفکر هستی‌گرایانه داشتن است» (Vandenberg, 2001:265). یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تعلیم‌وتربیت هستی‌شناسانه، توسعه آگاهی و آزادی فرد است، آگاه کردن هرچه بیشتر فرد نسبت به خود و شرایط هستی خویش، که از آن به‌منزله تشدید آگاهی نام برده می‌شود. از نظر هستی‌گرایی تعلیم‌وتربیت فرایند توسعه آگاهی درباره آزادی برای انتخاب و نیز درباره معنا و مسئولیت برای انتخاب است. بنابراین، تعلیم‌وتربیت باید در ما مفهومی از خودآگاهی ایجاد کند و در اصالت بخشیدن به انسان سهم باشد (Ekanem, 2012: 25). ماکسین‌گرینه که از جمله اندیشمندان تعلیم‌وتربیت در حوزه فلسفه هستی‌گرایی است، که بر اهمیت ارتباط انسانی و «آگاهی وسیع» و آزادی در تعلیم‌وتربیت تأکید دارد (Noddings, 1995: 47). تعلیم‌وتربیت هستی‌گرای یادگیرنده محور است و آزادی کامل به او می‌دهد. تعلیم‌وتربیت باید بر اساس نیازها و توانایی‌های یادگیرنده باشد و رابطه یادگیرنده با خودش باید از طریق تعلیم‌وتربیت تقویت شود (Sharma, 2002: 177). تعلیم‌وتربیت از منظر هستی‌گرایی باید به یادگیرنده به خوبی بفهماند که او کیست و چه جایگاهی دارد و عوامل اجتماعی تعیین‌کننده شخصیت خود را بشناسد. او در ادامه می‌گوید: تعلیم‌وتربیت هستی‌گرایی باید یادگیرنده را متوجه هستی خویش کند (Saeverot, 2013: 52). معلم هستی‌گرای یادگیرندگان را تشویق می‌کند، از طریق فرایند گفت‌گو درباره معنای زندگی انسان، مرگ، عشق و غیره بیندیشند (Ekanem, 2012, p.25). از دیدگاه فلسفه هستی‌گرایانه معلم باید موقعیت و فضای تربیتی را به گونه‌ای درآورد که یادگیرنده بتواند با خود ارتباط برقرار کند، از خویشتن آگاهی یابد و به خود فهمی یا درک نفس‌نائل شود (Sharma, 2002: 178). معلم باید به یادگیرنده

کمک کند تا او خود و هستی خویش را بشناسد. آزادی برای رشد طبیعی لازم و ضروری است. تعلیم‌وتربیت باید نقص را به کمال برساند. به‌نظر هستی‌گرایان، علوم تجربی نمی‌تواند به درک فرد از خویش کمک کند. البته علوم تجربی هم باید آموزش داده شود. اما باید در کنار آن علوم انسانی، اخلاق و دین نیز مورد توجه جدی قرار گیرد. (Sharma, 2002: 177). از این‌رو، مؤسسات آموزش فنی و علوم پایه نیز باید دروسی در زمینه مسائل انسانی و اجتماعی و اخلاق داشته باشند. ضمن اینکه در این فلسفه، موضوع هنر و توجه به آن در برنامه درسی، برای توسعه بیشتر آگاهی از خود و جهان مورد تأکید است. تعلیم‌وتربیت می‌تواند فرصتی فراهم کند که یادگیرنده از طریق هنر و کارهای دستی دنیای واقعی را بهتر تجربه کند. برای یادگیرنده مهم است که تجربه شخصی خودش را از طریق ابزار نقاشی و کارهای دستی آشکار کند (Morris, 1966). هنر نمایش و تاثیر نیز در آگاهی هستی‌شناسانه مؤثر است. موریس معتقد است، چه‌بسا تاثیر نیرومندترین هنرها در برانگیختن آگاهی هستی‌شناسانه باشد. موضوع دیگر در تعلیم‌وتربیت هستی‌گرایان این است که «فرد در رابطه» است. اگرچه بسیاری از فیلسوفان هستی‌گرای نظام یا سامانه را رد می‌کنند، درعین‌حال بر اهمیت ارتباط بین انسانی تأکید دارند (Noddings, 1995: 48). به‌طوری‌که از نظر هایدگر نحوه بودن انسان به‌صورت، «با جهان بودن» است یعنی انسان چنان است که گویی جهانش را با دیگران شریک است (Heiddeger, 1996: 113). و دازین حتی در تنهایی نیز با دیگران است. و یاسپرس از رابطه هستندگی و ارتباط نامحدود سخن می‌گوید. ارتباط نامحدود به معنای این نیست که خود را تسلیم و مطیع دیگری کنیم؛ بلکه درک دیگری، شنیدن او و خواستن بر مشارکت با او برای تغییر خویش است (Jaspers, 1955: 104). بوبر زندگی واقعی را مواجهه می‌داند. البته این به این معنی نیست که انسان در

- Saeverot, H. (2013). Indirect pedagogy: Some lessons in existential education (Vol. 58). Springer Science & Business Media.
- Sharma, R. N. (2000). Text Book of Educational Philosophy. Kanishka Publishers.
- Vandenberg, D. (2001). Identity Politics, Existentialism and Harry Broudy's Educational Theory. Educational Philosophy and Theory, 33(3-4), 365-380.
- Webster, R. S. (2003). An existential framework of spirituality for education (Doctoral dissertation, Griffith University).

روح‌اله مظفری پور<sup>۱</sup>

مواجهه با دیگری، وجود مستقل خود را رها سازد یا خود را در جمعیت غرق کند؛ بلکه در نسبت من - تو با دیگران مواجه می‌شود و استقلال خود را هم حفظ می‌کند (Buber, 2003). بوبر از رابطه من - تو در تعلیم و تربیت سخن به میان می‌آورد و بر رابطه متقابل بین معلم و شاگرد اعتقاد دارد. به‌طور کلی توجه خاص به هر فرد به منزله شخصیتی یگانه در این جا مورد تأکید بسیار است. همین توجه به ویژگی‌های فردی و تعامل نزدیک معلم و شاگرد که گفته می‌شود، موجب شکوفایی هستی فرد می‌شود، از نکته‌های قابل توجه در این رویکرد است. همچنین توجه خاص به آگاهی‌بخشی فرد از خویشتن، می‌تواند در تعلیم و تربیت امروز مورد توجه مربیان و معلمان باشد. به اعتقاد شارما، هستی‌گرایی نیز مانند سایر مکاتب متضمن «ایسم»، همه‌جانبه و کامل نیست و بیشتر بر یک یا چند جنبه خاص انسان توجه دارد؛ از جمله اینکه، در برنامه درسی تأکید بر ادبیات و علوم انسانی باعث می‌شود این رویکرد چندان در آموزش علم و فناوری کارآمد نباشد (Sharma, 2002: 178). ضمن اینکه باید اضافه کرد تنها، تمرکز و توجه به توسعه و تشدید آگاهی و آزادی به منزله هدف اصلی تعلیم و تربیت با توجه به جنبه‌های گوناگون وجود آدمی، کافی به نظر نمی‌رسد.

### کتابشناسی

- Buber, M. (2003). Between man and man. Trans: Ronald Gregor-Smith. New York: Routledge.
- Ekanem, F. E. (2012). Educational existentialism. Journal of humanities and social science, 2(2), 22-27.
- Jaspers, K. (1955). Reason and existenz (W. Earle, trans.). New York, NY.
- Heidegger, M. (1996). Being and time: A translation of Sein und Zeit. SUNY press.
- Morris, V. C. (1966). Existentialism and education. New York: Harper & Row Publishers.
- Noddings, N. (1995). Philosophy of education. Westview Press .
- Sanborn, P. F. (1968). Existentialism (Vol. 1066). Pegasus.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان